

انقلاب ایران درد و حرکت

مهندس مهدی بازرگان



جنگ با عراق محصول انقلاب است، نه از این جهت که در حرکت اول و در شعار و پیام راه پیمائیهایی کسی آن را خواسته و گفته یا قبلا پیش بینی شده باشد ولی عشق به شهادت، در جریانها و تاثیرات گذشته و در ادبیات دکتر شریعتی، قبلا تدارک شده بوده و روح انتقام و تخریب آمادگی لازم را فراهم کرده بوده است بطوریکه وقتی اهداف انقلاب در حرکت دوم اوج گرفته صدور انقلاب همراه با مستکبر کوبی و کفر و کفرستیزی سایه بر سایر اشتغالات انداخت حمله نظامی عراق در ۳۱ شهریور ۵۹ به عنوان ارمغانی از غرب که انتظار آن را داشتند و باید به استقبالش شتافت با خونسردی و سربلندی پذیرفته شد. عصر همان روز که عراق با بمباران فرودگاه مهر آباد تهران حمله نظامی به ایران را آغاز کرد آقای بنی صدر رئیس جمهور با علام اینکه «بر ما روشن بود که دولت بعث عراق در تابعیت کامل از ابرقدرت امریکا عمل میکند و هدفی جز این ندارد که به انقلاب اسلامی لطمه بزند.» حمله صدام را با اطمینان و اعلام اینکه «ما از پیش آگاه بودیم و برای مقابله با این توطئه آماده ایم» تحقیر کرده اظهار داشت «صدام حسین امروز کوشید که بعنوان مقلد موشه دایان فرودگاههای ما را مورد حمله قرار دهد به تصور اینکه ما خام و بی خیالیم و هواپیماهای او میتوانند فرودگاههای ما را بزنند و نیروی هوایی ما را فلج سازند، چیزی که شد هواپیمایی بود که از دست دادند و به هیچ کدام از پایگاهها کمترین آسیبی نتوانست وارد کند...» امام نیز فردای آنروز ناچیز شمردن حمله عراق را چنین بیان کردند که تاثیر مسلم در روحیه ملت و رزمندگان ما داشته است: «دزدی آمده است سنگی انداخته و فرار کرده است سرچایشان...دیگر قدرت اینکه تکرار بکند انشاءالله ندارند. من به ملت ایران سفارش میکنم که...خونسردی خودشان را حفظ کنند و ابدا توجه به این معنی که قضیه واقع شده است (نکنند) و واقعا نشده است.»

چند روز بعد در روزنامه ی میزان چنین گفته شد: «...وقتی مورد حمله ناجوانمردانه عراق قرار میگیریم خود را در یک دنیای سراسر دشمن با بیگانه یکه و تنها می بینیم. اینها دو وجهی نامطلوب جریان بود اما همان محاصره ی اقتصادی و بریدگی کلی از سایرین ما را بخود کفائی و استقلال همه جانبه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میکشاند. در برابر چنین تنهائی و پیش آمدها بیش از پیش احساس بازگشت بخود و به خدا را مینمائیم. احساس و احتیاجی که میتواند فوران سرچشمه سرمایه های عظیم باشد. اگر سابقا با یکی از این مسائل و مصائب رو به رو میشدیم مملکت در غلطیده بود اما حالا انقلاب چنان ما را پخته و ساخته است که هر ماه و هفته دچار آنها میشویم ولی بحول و قوه الهی زنده و پایدار میمانیم.» جنگ با عراق معرف انقلاب ما است از این جهت که با ایمان و اطمینان کلمه، با استقبال بیدریغ از فداکاریها، تقدیم شهادتها و ایثارها و با ارائه روحیه های عشق و تسلیم در برابر امام و بخاطر آنچه بنام اسلام شناخته اند - اگر چه عمومیت نداشته و در قشرهای خاص، مخصوصا جوانان از مستضعفین متجلی باشد - چهره ی جدیدی از ملت کهنسال ایران نشان میدهد. چهره ای که بلاتردید با چنین کمیت و کیفیت در گذشته وجود نداشته حسرت هزار یک آنرا میخوریم و این انقلاب بوجود آورده است، انقلاب اسلامی حاضر، با همه ضعف و قوتهايش، با قدرت تبلیغاتی و تلقینش و با رهبری و ویژگیهایش.

کلیه کسانی که به جبهه ها میروند چنان تحت تاثیر جانبازان قرار گرفته احساس کوچکی در برابر عظمت و عدو این پاکباختگان مینمایند و به اصطلاح «شارژ» میشوند که توصیف کردنی نیست. ایمان و امام جذبه ی خاص و نیروی عجیبی بوجود آورده است. از هیچ چیز نمیترسند و هر چیزی را میسازند. با عشق و اطمینان و بی اعتنا به موانع و مشکلات می ایستند یا جلو میروند و پیروز می شوند. پیروزی ایمانشان را می افزاید، ایمان محکمتر جهش و نیروی بیشتر میسازد و پیروزیهای جدیدتری را می آورد و قس علیذلک. شکست و شهادت و دیدن صدها و هزارها پیکرهای قطعه قطعه شده از ترکش خمپاره یا تشییع جنازه ی کشته ها در شهرها و روستاها با حماسه سرائیه و شعارها و تبریکها، تحرک تازه و تایید بیشتر از خط امام و انقلاب در زنده ها، مخصوصا در جوانها و نوجوانها، به وجود می آورد. بطور خلاصه ایمان و ایثار و پیروزی به صورت تصاعدی بالا میروند و جنگ را با همه سختی ها و سوختنها مانند یک برنامه ی عادی و شیرین پیش میبرد. خواب نماها و دیدارهای امام زمان و انواع کرامت و معجزه ها که دیده یا شنیده و یا ساخته اند به عنوان تاییدات الهی گرفته میشود، نیز به سهم خود پایدارها و پیروزیها را خوارک میدهد.

جنگ برنامه اصلی جمهوری و شغل و هدفی برای ملت حزب الله شده است. هدفی بی انتها که در برابرش کم و زیاد خسارتها و خرابیها یا تعداد شهیدها و کشته ها مطرح نیست و میگویند هر چه بیشتر بهتر. طبعاً سازندگی و تولید و تامین ضرورتهای حیاتی جامعه و لوازم رفاه و بقا و کفا که انقلاب بخاطر آنها راه افتاد، حالت فرعی و درجات دوم و سوم را پیدا میکند و مطالبه آنها از مقوله نق زدن و برنامه ی ضد انقلاب محسوب میشود.

تا مهرماه ۶۱ که خرمشهر تخلیه و بدست نیروهای ظفرمند ما تصرف گردید صحبت از دفاع خاک وطن و نجات ملت مظلوم مسلمان بود و بیرون کردن متجاوز بعثی ستمگر. ولی از همان اوان دعوت داوطلبان تشنه جهاد و عزمت به جبهه با لوحه ها و نوحه های «پیش به سوی جبهه ها برای فتح کربلا» صورت گرفته گاهگاه اظهار میشد که کربلا و بغداد منزلگاههای حمله برای فتح قدس و از بین بردن اسرائیل است و سکوی پرتاب برای کوبیدن شیطان